

آموزه‌های صوفیان

معرفی کتاب

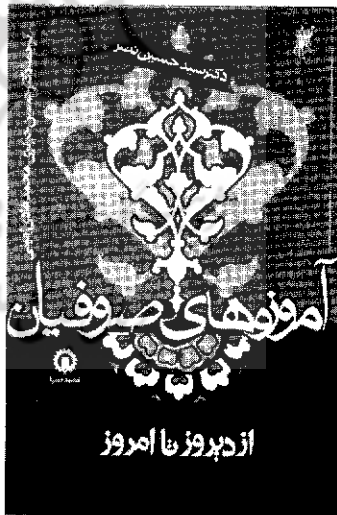
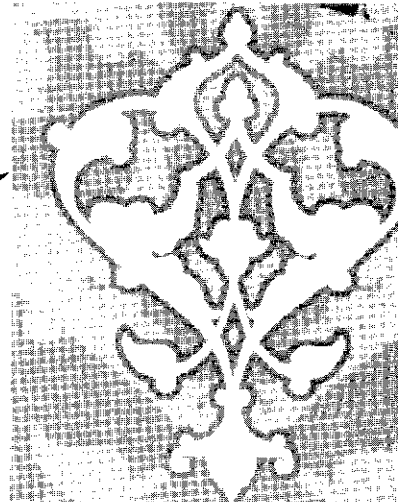
مروری بر زندگی نامه علمی سید حسین نصر

سید حسین نصر، از محققان برجسته مطالعات اسلامی و تطبیقی ادیان در زمان معاصر است. وی در ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م در خانواده‌ای عالم و طیب در تهران به دنیا آمد. نسبی از جانب مادری به شیخ فضل الله نوری می‌رسد (ر. ک. مجله دانشکده ادبیات، شماره مهر و آذر، سال ۱۶، ۱۳۴۷) پدر و جدش هر دو پزشک دربار بودند و جدش از سوی شاه به «نصرالاطباء» ملقب شد. سید محمد تقی پشت مشهدی (۱۱۸۹) شاگرد فاضل نراقی و مؤلف کتاب تنقیح الاصول، از اولیای معروف کاشان، نیز از نیاکان او به شمار می‌آید. تحصیلات سید حسین نصر در چهار مرحله تاریخی از هم متمایز است. دوران ابتدایی تا ۱۲ سالگی تحت تعلیم پدر و معلم فرانسوی‌اش قرار داشت. دوره دوم، با ورود او به آمریکا آغاز شد. نصر در این دوره در نیوجرسی و در مدرسه پدی آئیت نام کرد و در مدت چهار سال زبان انگلیسی، علوم، تاریخ آمریکا، فرهنگ غربی و تعلیم مسیحی را فرا گرفت. این دوره را می‌توان دوران تحصیلات متوسطه او به شمار آورد. مقطع سوم، تحصیلات دانشگاهی وی در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (یا M.T.T.) در مقطع لیسانس است.

او در این دانشگاه رشته فیزیک را برگزید. گر چه در ادامه تحصیل در این رشته با تردیدهایی مواجه شد، زیرا خواسته‌های علمی و عقلانی او بر آورده نشده بود. با این همه، در ۱۳۳۳ ش به دریافت کارشناسی در رشته فیزیک و ریاضیات از این مؤسسه مهم علمی موفق شد. همچنین در ۱۳۳۵ ش، مقطع فوق لیسانس را در رشته زمین‌شناسی و ژئو فیزیک به پایان رساند. نصر دکترای خود را در رشته تاریخ علم و فلسفه از دانشگاه هاروارد اخذ کرد.

در دوره لیسانس و به دنبال تردید او به ادامه تحصیل در رشته فیزیک، در کلاس‌های درس سانتیلانا، مورخ علم و فیلسوف اسپانیایی، حاضر شد و از طریق او با رنه گنون، دین‌شناس فرانسوی، و کتابخانه کوماراسومی متخصص تاریخ هنر و فیلسوف برجسته سیلانی، آشنا شد و در پی آن به نویسندگانی چون فریتیهوف شوان، بورکهارت تیتوس و مارتین لینگز که جملگی از سنت‌شناسان‌اند، علاقه‌مند شد و با آنها ملاقات کرد. می‌توان گفت این محققان در شکل‌گیری شخصیت فکری دکتر نصر تأثیر به‌سزایی داشته‌اند.

سید حسین نصر در ۱۳۳۷ ش به ایران بازگشت. ضمن تدریس در دانشگاه تهران، در محضر استادانی چون محمد کاظم عصار، علامه طباطبایی، سید ابوالحسن قزوینی فلسفه ملاصدار و شرح منظومه سبزواری را فراگرفت. چهار سال ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ریاست دانشگاه صنعتی آریامهر (صنعتی شریف امروز)، در ۱۳۵۱ ش، تأسیس «انجمن حکمت و فلسفه» در ۱۳۵۳، از جمله فعالیت‌های او پس از بازگشت



• محسن قاسم پور

• آموزه‌های صوفیان (از دیروز تا امروز)

• دکتر سید حسین نصر

• مترجمان حسین حیدری، محمد هادی امینی



انگیزه او در نگارش آموزه‌های صوفیان دانست. او تصوف را طریقی می‌داند که خداوند در دامن اسلام قرار داده تا امکان تحقق معنوی (سلوک) را برای پیروان قرآن فراهم کند. (ص ۵۸). از نظری این سلوک عرفانی و معنوی با ادیان دیگر گوهری مشترک دارد (همانجا).

کتاب با عنوان *Sufi Essays* و بعدها با عنوان *sufismLiving* چاپ شده و از سوی دکتر حسین حیدری و محمد هادی امینی به فارسی ترجمه شده است. گفتارهای این کتاب شامل سه بخش است:

۱. آموزه‌های بنیادین تصوف، شامل مباحثی چون جایگاه عقل و وحی، مقامات و احوال، ولایت؛

۲. مباحثی پیرامون رابطهٔ تشیع و تصوف و عرفان قرن هفتم و مکتب ابن عربی؛

۳. مواجههٔ تصوف با مسائل مهم جهان امروز (از قبیل عرفان و محیط زیست، عرفان و مدرنیته، عرفان و رویارویی با پیروان ادیان بزرگ) مترجمان در جایی تصریح کرده‌اند که با توجه به مباحث کتاب، عنوان آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز زیندهٔ آن است.^۱

ساختار کتاب

کتاب چنانکه گفته شد مشتمل بر سه بخش و یازده فصل است. «پیشگفتار مترجمان» و «زندگی، افکار و آثار» دکتر نصر نیز مقدم بر بخش اول ارائه شده است.

بخش اول

مؤلف در بخش اول و طی شش فصل، زمینه‌ها و عوامل پایداری طلب عرفانی؛ تصوف و تمامیت و کمال انسان؛ وحی، عقل کلی و عقل جزئی در قرآن و عرفان اسلامی؛ سیمای پیر در ادب عرفانی فارسی، حالات و مقامات عارفان؛ عناصر پایدار عرفانی در جهان تحول اندیش و نسبی‌گرایی جدید را بررسی می‌کند.

فصل اول

در بحث از «زمینه‌ها و عوامل پایداری طلب عرفانی» که حاصل سخنرانی مؤلف در دانشگاه استرالیا است به آیه شریفه «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین» استناد شده است. نصر طلب عرفانی را با توجه به موقعیت «اسفل سافلین» انسان ممکن می‌داند. چنان که موقعیت «احسن تقویم» بودن او نیز چنین طلبی را محتمل می‌سازد زیرا او در پی تعالی است. در همین بحث مؤلف تصریح می‌کند که تصوف آدمی را از مرتبهٔ مادون (اسفل سافلین) حرکت می‌دهد تا او را به مقام کمال ازلی (احسن تقویم) بازگرداند. (ص ۵۹-۶۰). در ادامه، مؤلف به مسئله ولایت

از امر یکاست. او در این دوره شاگردان مبرز و برجسته‌ای تربیت کرد. از جمله شاگردان غیر ایرانی او می‌توان به ویلیام چیتک و خانم ساچیکو مورائای ژاپنی اشاره کرد. نصر در انجمن حکمت و فلسفه از محققانی که شهرت جهانی داشتند همچون هانری کربن و توشیهیکو ایزوتسو دعوت به عمل آورد.

حیات علمی دکتر نصر در ابعاد و جنبه‌های گوناگونی بروز یافته است. تألیف، سخنرانی‌های علمی، ویراستاری، تأسیس و مدیریت‌های علمی و آکادمیک در سطح جهان از نمادهای بارز فعالیت‌های دکتر نصر است.

غالب آثار دکتر نصر بر اساس گرایش او به سنت و حفظ مواریت سنتی و نگاه وحدت‌گرایانهٔ تطبیقی به سنت‌ها و ادیان مختلف است. در کنار سنت‌گرایی، انتقاد از گرایش‌های تجدیدگرایی، پژوهش در باب هنر، توجه به تصوف و بعد عرفانی اسلام نیز مورد توجه اوست. نصر متجاوز از پنجاه کتاب به زبان انگلیسی نوشته و حدود پانصد مقالهٔ علمی و پژوهشی از او انتشار یافته است. معرفت و معنویت، هنر اسلامی و معنویت، علم و تمدن در اسلام، سه کلیم مسلمان نمونه آثار اوست.^۲

آموزه‌های صوفیان

از تصوف تعاریف متعددی شده است. صوفیان بزرگ و متقدمی چون معروف کرخی، ذوالنون مصری، جنید بغدادی، ابوالحسین نوری و شبلی هر کدام بر اساس دیدگاه خود، تصوف را تعریف کرده‌اند.

«دستیابی به حقیقت و دل‌کنندن از آنچه در دست مردم است»، «بی‌قابی نکردن برای دنیا»، «پیوند با حق»، «قطع وابستگی از غیر حق»، «ترک تمام لذت‌های نفسانی» و «اشتغال به ذکر خدا» جوهرهٔ تعاریف این صوفیان از تصوف است. این تعاریف به ظاهر متفاوت، محتوا و مضمون واحدی را بیان می‌دارد. در دانشنامهٔ جهان اسلام ذیل بحث تصوف چنین می‌خوانیم:

«از مجموع این تعاریف چنین بر می‌آید که تصوف در نظر پیشگامان این راه، بیشتر آدابی بوده است که منتهی به برخی ملکات و اوصاف می‌شود و هدف آن حسن خلق یا خلق برای قبول حق است». (ج ۷، ص ۳۸۰)

از این دیدگاه، مبنای شناخت صوفی و مسلک تصوف، خصوصیات اخلاقی و برخورداری از ویژگی‌های اخلاقی است. از سوی دیگر، تصوف را طریقهٔ معرفتی می‌دانند که در آن عارف یا صوفی ذات مطلق را نه به برهان بلکه به ذوق و وجدان درک می‌کند. (ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰). گر چه به نظر برخی، اندیشه‌های فلسفی و دینی گوناگون به جریان تصوف وارد در آن حل شده است، فرضیهٔ غیر اسلامی بودن آن ناموجه می‌نماید. (همان، ص ۱۳)

دکتر سید حسین نصر در این مبحث عقیده‌ای دارد که می‌توان آن را



است (همانجا).

بخش دوم

این بخش به بررسی تصوف در قرن هفتم و مکتب ابن عربی و پیوند ماهوی تشیع و تصوف می‌پردازد و شامل دو فصل است.

فصل هفتم

ابن عربی، عارف مشهور قرن هفتم، در گستره شرق جهان اسلام تأثیرات شگرفی از خود به جای گذاشته است. نویسنده در این فصل به بررسی مکتب ابن عربی می‌پردازد. به نظر وی، تأثیر ابن عربی در میان صوفیانی چون صدرالدین قونوی، مولوی، عزالدین نسفی و سعدالدین حمویه و متکلمان شیعه‌ای چون سید حیدر آملی، ابن ترکه (صاحب تمهید القواعد)، ابن ابی جمهور احسانی و نیز در میان نویسندگان اسماعیلی مخصوصاً در سده‌های هفتم و هشتم و در میان متفکرانی چون ملاصدرا و شاگردان، و شارحان افکار او چون ملا نعیم طالقانی، ملاعلی نوری و حاج ملا هادی سبزواری قابل مشاهده است. به عبارت روشن‌تر افکار ابن عربی هم در حوزه عرفان و تصوف، و هم در قلمرو کلام تأثیر غیر قابل انکاری داشته است.

فصل هشتم

در این فصل پیوند ماهوی تشیع و تصوف بررسی شده است. نویسنده تشیع و تصوف را جنبه‌های لاینفک دین اسلام می‌داند. وی تأکید دارد که خاستگاه تصوف و تشیع، اسلام است. احترام صوفیان به علی علیه السلام، نخستین امام شیعیان همانندی قابل توجه تشیع و تصوف را در بعد طریقت نشان می‌دهد. از نظر دکتر نصر، شیعه هم در جنبه شریعت و هم در جنبه کلامی، دارای عناصر باطنی است که آن را هم‌تراز تصوف - که آیینی باطنی و درونگراست - قرار می‌دهد (ص ۱۶۸).

اشتراک در بعد ولایت در تشیع و تصوف عامل دیگری در این پیوند به شمار می‌آید (ر. ک. ص ۱۷۲). در این زمینه عناوینی چون «قطب عالم امکان» که معرف امام در فرهنگ تشیع است و مفهوم «قطب» در تصوف، این پیوند معنوی را بیان می‌دارد. آموزه مشترک دیگر، در مقوله «نور محمدیه» و «سلسله ولایت» مشاهده می‌شود. اعتقاد شیعه به نورمحمدیه و باور صوفیان به ضرورت سلسله معنوی که در آموزه‌های امام صادق به یکدیگر می‌پیوندد شاهدی است بر مدعای نویسنده و این نیست مگر به واسطه تعالیم باطنی اسلام (ص ۱۷۴). مقامات روحانی و عرفانی نیز آموزه مشترک تصوف و تشیع است که نویسنده در این بخش از کتاب به آن اشاره کرده است.

در موضوع پیوند ماهوی تشیع و تصوف، نویسنده به ارتباط تاریخی این دو نیز پرداخته و گفته است که از روزگار امام علی تا امام هشتم، صوفیانی که با عنوان «زهاد» معروف بوده‌اند از شاگردان ائمه بوده و مستقیماً از معارف و آموزه‌های آنها استفاده کرده‌اند. حسن بصری، ابویس قرنی، کمیل، میثم تمار از شاگردان امام علی و بشرحافی و بایزید بسطامی از جمله کسانی‌اند که با حلقه مریدان امام صادق در ارتباط بوده‌اند. بعد از آن نویسنده به ارتباط صوفیان با شیعیان اسماعیلیه و اخوان الصفا اشاره می‌کند (ص ۱۷۱). سلسله‌های مهم نعمه‌اللهیه، نوربخشیه و بکتاشیه (در قلمرو

اشاره می‌کند و رسیدن به مقام ولایت در اسلام را مستلزم تحقق بخشیدن همه استعدادهای مرتبه انسانی و رسیدن به مقام انسان کامل می‌داند که طلب عرفانی جز تحقق این مقام (اتحاد با خداوند) نیست.

فصل دوم

این فصل به «تصوف و تمامیت و کمال انسان» می‌پردازد. به نظر نویسنده کتاب، برنامه تصوف رهانیدن انسان از زندان عالم کثرات و درمان بیماری نفاق اوست. از این طریق انسان به کمال خواهد رسید و این یعنی غایت تصوف (ص ۷۴-۷۵). در این فصل بعد نظری تصوف شامل علوم ما بعدالطبیعی، کیهان‌شناسی، روان‌شناسی و معادشناسی بحث و بررسی می‌شود.

فصل سوم

«وحی، عقل کلی و عقل جزئی در قرآن و عرفان اسلامی» در این فصل بررسی می‌شود. مؤلف ابتدا مواجهه التقاطی با اسلام را محکوم می‌کند و اصطلاحاتی چون «دموکراسی اسلامی»، «سوسیالیسم اسلامی» یا «راسیونالیسم اسلامی» را نمی‌پذیرد و معتقد است که با تبیین و تشریح ابعاد و اعماق اسلام می‌توان جوانان مسلمان و غیر از مسلمانان بصیر را از جایگاه واقعی اسلام آگاه کرد. (ص ۹۰). نادیده گرفتن چهارده قرن تمدن اسلامی و میراث اندیشه عقلانی آن و همچنین مکاتب حکمی و فلسفی رشدیافته در دامان آن ابراز تأسف می‌کند (همانجا). مؤلف در ادامه، تفاوت‌های «راسیونالیسم» را که با فلسفه جدید اروپایی و از سوی دکارت آغاز شد با عقل جزئی (reason) توضیح می‌دهد. در پایان این فصل، نویسنده یکی از بزرگ‌ترین خدمات اسلام را اتحاد میان عقل جزئی و وحی می‌داند که در جهان مدرن انشقاق یافتند. به نظری نباید فراموش کرد که عقل جزئی می‌تواند هم ابزاری برای نیل به حقایق الهی موجود در وحی باشد و هم حجابی که همان حقایق را از انسان می‌پوشاند. (ص ۹۲-۹۴).

فصل چهارم

این فصل به «سیمای پیر در ادب عرفانی فارسی» اختصاص یافته است و در آن نقش «پیر» و «مرشد» یا «مراد» در سلوک معنوی و طریقت عرفانی بررسی می‌شود. در پایان این فصل به نقش امام دوازدهم به عنوان «قطب عالم امکان» اشاره شده که همه پیران صوفیه با وی رابطه درونی دارند. نقش او برای شیعه همان نقش «قطب اعظم» در میان صوفیه بر آورد شده است (ص ۱۱۱).

فصل پنجم

در این فصل مقامات عرفان، از مقام اول که «نیت» است تا اوپسین مقام یعنی «تصوف»، سخن رفته است و در مجموع از چهل مقام در «طریقت عرفانی» یاد شده است.

فصل ششم

در این فصل به عناصر پایدار عرفانی در جهان «تحول اندیش و نسبی‌گرایی جدید» پرداخته شده است. مؤلف اشاره می‌کند که مورد در جهان نسبی است و در عین حال خود این نسبی بودن، مطلق است (ص ۱۳۸). این امر یکی از عناصر ثابت است. عنصر دیگر ثبات در ارتباط انسان با عالم هستی، «تجلی مطلق در مقید» به صورت نمادین و رمزی



الفصل (ابن حزم)، اعتقادات فرق المسلمین (فخر رازی)، الملل و النحل (شهرستانی) که نویسندگان و متکلمان در آنها به نحو جدلی فرقه‌ها و ادیان مختلف در جهان اسلام را معرفی کرده‌اند. شاهد این مدعاست.

در حوزه تاریخ به نوشته‌های کسانی چون مسعودی و یعقوبی اشاره شده است. (ص ۲۲۵).

ناگفته نماند که نویسنده کتاب در این بخش از نظریه عبدالکریم جیلی در کتاب الانسان الکامل تأثیر پذیرفته که جیلی در آن اهل کتاب را به دسته‌های مختلف قابل تقسیم می‌داند به گونه‌ای که حتی براهمه (هندوان) را جزء آنان به حساب آورده هر چند که آنان انبیاء را انکار می‌کنند (انسان کامل، ج ۲، ص ۷۸، ۸۷).

در مجموع نویسنده در این بخش می‌کوشد نشان دهد که چگونه تعالیم تصوف و آموزه‌های آن می‌تواند مسائل و مشکلاتی را که اسلام با وجود ادیان دیگر در پیش دارد تسهیل کند.

عرفان اسلامی و بحران محیط زیست فصل دیگر بخش سوم است. در این فصل بررسی می‌شود که چگونه آموزه‌های علم شرق می‌تواند به تسخیر طبیعت مدد رساند. علم شرقی به گفته نویسنده کتاب گستره‌ای از علوم و سنت‌های بزرگ آسیا، به ویژه سنن چینی، ژاپنی، هندی و اسلامی است. این سنت‌های معنوی در قالب‌های مختلف مانند «تصوف» و «ودانته» به منصف ظهور می‌رسد. نویسنده در این فصل تأکید می‌کند که غرب برای حفظ و احیای میراث معنوی خود به فلسفه و آموزه‌های حکمی سنتی شرق نیازمند است (ص ۲۴۰). علم شرق با توجه به مبانی فلسفی خود می‌تواند در هماهنگی بین انسان و کره خاکی توفیق یافته و از تمایلات حریصانه بشر بر طبیعت جلوگیری به عمل آورد. (ص ۲۵۱)

پایان بخش کتاب، گفتاری است که در آن برنامه‌ها و آموزه‌های اسلام برای عرضه به دنیای جدید به بررسی گرفته شده است. به اعتقاد نویسنده، در عصری که دنیوی کردن و دین زدایی افراطی و تهی ساختن پدیده‌ها از شأن و مرتبه معنوی سرلوحه همه امور است، اسلام می‌تواند پیام‌های معنوی به دنیای جدید عرضه بدارد. (اصل معنا داری یا معنا جویی)، صلح جویی، توجه به قبر و منزلت شایسته انسان، مصالحه و همزیستی با ادیان دیگر، پیام‌های دیگر اسلام در عصر و دنیای کنونی است (ص ۲۶۱-۲۶۲). مؤلف عقیده دارد که این پیام‌های معنوی تنها در سایه توجه به جنبه عرفانی اسلام خواهد توانست در این وانفسای دنیای متمدن، پناه واقعی و ملجأ حقیقی انسان باشد (ص ۲۶۳).

کتاب به دو فهرست اصطلاحات و تعبیرات عرفانی و دینی (انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی) نیز مزین است که استفاده از این اثر را آسان تر کرده است.

پی نوشت‌ها:

* زندگی نامه و افکار نویسنده کتاب به طور مفصل توسط دکتر حسین حیدری یکی از مترجمان کتاب تدوین یافته است.

1. Peddi

۲. برگرفته و خلاصه شده مقدمه مترجمین کتاب آموزه‌های صوفیان

خلافت عثمانی) از شواهد دیگری است که به لحاظ تاریخی در پیوند تشیع و تصوف نقش داشته‌اند.

بخش سوم

در این بخش، «اسلام و رویارویی با ادیان» مواجهه فکری و تاریخی آموزه‌های اسلامی صوفیان با دیگر ادیان بررسی و تحلیل شده است. نویسنده تصریح می‌کند که سرچشمه همه واقعیات و همه ادیان، خداوند یگانه است (اصل توحید). رابطه اسلام با دیگر ادیان براساس این نظریه متفاوتی استوار است. از نظر وی اسلام، هم‌به بررسی ظواهر ادیان و هم در موارد خاص به ذات آنها پرداخته است (ص ۲۰۰). غفلت نسبی از مسئله دین‌شناسی تطبیقی از سوی مسلمانان مورد توجه نویسنده قرار گرفته و برخی از عوامل رابرسمرده است. یکی از این عوامل، عدم اضطراب اسلام از حضور ادیان دیگر است.

نصر بر این باور است که بجز در عصر جدید - با رسانه‌های جمعی سریع السیر آن - اسلام همواره بیش از هر دین دیگری در طول تاریخ با سنت‌های دیگر تماس داشته است (ص ۲۰۵). به عقیده او اسلام در مهد پیدایش خود و در خلال اولین بسط قلمرو به سمت شرق، با مسیحیت و یهودیت مواجه شد. در امپراتوری ساسانی با زرتشتی و مانویت، با صابین حران به عنوان بقایای فرهنگ یونانی، با بودیسم در شمال غرب ایران و افغانستان و آسیای مرکزی، و با دین هندو در سند و شبه قاره تماس داشته است. همچنین تماس با مغولان و «شمینیزم» سیبری و مسلمانان «سین کیانگ» که با سنت‌های چینی تماس مستقیم داشتند از مصادیق این رویارویی به شمار می‌آید.

سنت مباحثه با پیروان ادیان دیگر در بصره و بغداد نیز قابل ذکر است (ص ۲۱۲). این تماس‌ها گاهی در حدی بوده که برای مثال مکتب اشراق بر بعضی از مکاتب متأخر دین زرتشتی، نظیر جنبش مرتبط با نام «آذر کیوان» نیز تأثیر داشته است.

در تعامل فکری مسلمانان با آیین هندو، نویسنده از شاهزاده داراشکوه یاد می‌کند. شخصیتی از صوفیان مسلمان طریقه قادریه که معتقد بود «ابوینشادها» همان کتب مکتونی هستند که خداوند در سوره واقعه (آیات ۷۷-۸۰) به آنها اشاره کرده است. این ادعای تامل محل بحث و تأمل جدی باشد، اما در ادامه دلایل تعامل فکری اسلام با سایر ادیان مورد توجه نویسنده قرار گرفته است (ر.ک. ص ۲۱۹).

نویسنده در ادامه همین بخش به رویارویی و مواجهه فکری مسلمانان در حوزه‌های شریعت، کلام و تاریخ از سده‌های نخستین اسلام شواهدی می‌آورد. مطالعاتی تحت عنوان «فقه تطبیقی» در سطوح شریعت، از نظر مؤلف، حاکی از این امر است که اسلام همواره دیگر ادیان را، همانند خود، شریعتی الهی به حساب آورده است (ص ۲۲۳). به گفته برخی عالمان شیعه همچون ابن بابویه، مناظره برخی از ائمه شیعه غالباً با پیروان ادیان مختلف به منزله بنیانگذاری علم دین‌شناسی تطبیقی بوده است. امر خطیری که بعدها متکلمان دیگر به آن تداوم بخشیدند. (همانجا). خلق آثاری چون المقالات والفرق (سعدین عبدالله اشعری قمی)، فرق الشیعه (نوبختی)، الفرق بین الفرق (بغدادی)، مقالات الاسلامیین (ابوالحسن اشعری)،